

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

علی صدارت

۲۲ جولای ۲۰۱۹

مردم باید یک کاری بکنند! چه باید کرد؟

در تب رسیدن نرخ ارز، از حدود سه-چهار هزار تومان، در آن مدت بسیار کوتاه، به حدود بیش از بیست هزار تومان، با هموطن عزیز در ایران صحبتی داشتم. باز هم فقیرتر شدن مردم ایران، به قول شاعر، *للم را دوزخی سازد و دو چشمم را کند جیحون*. هموطنان ما، مردمی که در وطنی می‌زیند که روی اقیانوس‌های نفت و گاز شناورند، و بی‌نهایت انرژی تجدید شونده در اختیار دارند، و نیروهای محرکه در دسترس با ابعادی عظیم، از جمله و به خصوص جوانان ایرانی، برایشان مهیا است. صحبت پراحساس و پردرد این عزیز، با این جمله به مکثی طولانی رسید: «...وضعیت هرروزه بسیار وحشتناکتر می‌شود، و هیچ چاره‌ای نیست مگر این که مردم یک کاری بکنند» سکوت منتظرانه من به این جمله وی انجامید که «البته بقیه هم همین را می‌گویند ولی هیچ کس نمی‌پرسد که این مردم چه کسانی هستند... و من و هیچ کس دیگری نمی‌گوئیم که من هم جزئی از این مردم هستم!! و چرا کاری انجام نمی‌دهم؟!»

برای گذاری [خوشنوت‌ها](#) از استبدادهای شاه و شیخ، و هرگونه استبداد دیگری، یک حداقل لازمی از ما مردم (باید/باید!) در [ساختن سرنوشت](#) مشارکت نمایم. این باید، یک دستور نیست که نویسنده به خواننده این مقاله می‌دهد، یک پیش‌نیاز است. برای این که از گرسنگی نمیرید، باید (باید!) غذا را بجوید و باید (باید!) لقمه را قورت دهید!!

ولی اگر هر کسی صبر کند تا ببیند که دیگری چه می‌کند و چه خواهند کرد، و منتظر بماند که دیگران این حداقل لازم را بسازند، سرنوشت بدی که ما در چند دهه اخیر گرفتار آن هستیم، خودبه خود به یک سرنوشت خوب مبدل نخواهد شد. رانت‌خواران و ویژه‌خوارانی که لاینقطع به تجاوزها به [حقوق](#) ما مشغول هستند، خودبه خود و از روی شفقت! و مهربانی! کنار نخواهند رفت که هیچ، حتی اصلاح و متحول هم نخواهند شد. کجا بروند از اینجا بهتر!

هرچه تعداد مشارکت کنندگان در ساختن سرنوشت خوب بیشتر بشود، گذار [خوشنوت‌زدا](#) تر و رسیدن به سرنوشت بهتر، سریعتر خواهد شد.

ما می‌خواهیم از استبداد گذر کنیم و به دموکراسی برسیم. از دید دموکراسی، سیاست، به معنای مشارکت شهروندان در ساختن سرنوشت و تدبیر امور است. از دید استبداد، سیاست، به معنای حفظ منافع شخصی و حزبی و گروهی و ... است، و با توجه به این واقعیت به عنوان یک پیش‌فرض، برای مردم سرنوشت دلخواه قدرت را ساختن است.

مشارکت شهروندان در ساختن سرنوشت و تدبیر امور، بدون عمل به حقوق ممکن نیست، و حق خودانختگی و استقلال و آزادی، از اهم این حقوق هستند. حقوقی که تعطیلی بردار نیستند! حقوقی که یکی را بر دیگری تقدم و تأخیری نیست! حقوقی که غیرگزینشی و بدون تبعیض و همه‌کسانی و همه‌مکانی و همه‌زمانی هستند.

نحوه زندگی کردن و اندیشیدن و تصمیم گرفتن،... رابطه هر شخصی با دیگران و با محیط زیست و حتی با خودش،... اعمال معمولی روزانه‌ای که هر فردی پیوسته انجام می‌دهد،... و در یک کلام کردار هر فردی، از پندار آن فرد سرچشمه می‌گیرد. پندار قدرت‌مکان، نمی‌تواند کم‌کم به آن فرد نقشی بیشتر از میت در دست غسل را بدهد، چرا که برای خود و سایر مردم، نقشی قائل نیست و با اصیل دانستن قدرت، تمام نقش را متعلق به قدرت می‌داند. خود را آهوی لنگی می‌داند و در پنجه‌های شیر شکاری می‌بیند.

به غیر از خود ما مردم، هیچ فرد دیگری و یا تشکیلات و حزبی و یا دولت و دستگاه سیاسی نخواهد توانست کلیه معضلات جامعه را، بدون مشارکت مردم در ساختن سرنوشت خود، حل کند. اگر کسی یا گروهی چنین وعده هائی می‌دهند، قطعاً دروغ می‌گویند (دروغ به دیگران و در بهترین وجه، حتی دروغ به خود) و قطعاً و حتماً، و چه بخواهند و یا حتی اگر واقعاً و از ته دل هم نخواهند، لاجرم استبداد دیگری را بر ما حاکم خواهند کرد. دروغهای آقایان پهلوی (دروازه های تمدن بزرگ،... جلوگیری از ایرانستان شدن،...) و دروغهای آقایان خمینی و خامنه‌ای (اسلام ناب محمدی،... جنگ در سوریه برای جلوگیری از حمله به کرمانشاه و همدان، در حالی که حمله به اهواز و آنهم در رژه قوای نظامی-انتظامی و تهاجم به نمایش اقتدار رژیم اتفاق افتاد)

هرچه یک فرد و یا تشکیلات و حزبی و یا یک دستگاه سیاسی مردمسالارتر باشد (از جمله):

۱- تعداد وعده هایش برای مردم کمتر خواهد بود. وعده ها به شکلی که قول بدهد او به جای مردم، در آینده، سرنوشت بهتری به ارمغان بیاورد و البته آن آینده‌ای که هیچ‌وقت به آن نمی‌توان رسید! وعده هائی چون: رشد و بهشت و تمدن بزرگ و تمامیت ارضی و آزادی و استقلال و جلوگیری از جنگ داخلی و جلوگیری از تجزیه ایران و... را بیاورد.

۲- امکان رشد را برای تعداد هرچه مردم مهیا می‌کند، و رشد را عمل به حق و احقاق هر حقی از همه حقوق هر فردی در هر زمانی و در هر مکانی معنی می‌کند و به جای وعده و وعید، میزان دسترسی به امکانات رشد (=گسترش عرفان و آگاهی‌ها به حق و حقوق و تسهیل و فراهم آوردن شرایط و امکانات برای عمل به حقوق و احقاق حقوق) را برای هرچه بیشتر مردم فراهم می‌کند.

۳- شرایط را برای مشارکت مردمی در ساختن سرنوشتی همیشه خوب و خوبتر، پیوسته هرچه فراهم‌تر می‌کند.

۴- آگاه شدن و آگاه کردن مردم را حقی از حقوق می‌داند و در احقاق آنها، شرایط را هرچه بیشتر تسهیل و امکانات را هرچه بیشتر مهیا و قابل دسترسی می‌کند و مردم را هم به این مهم، می‌خواند. انتخابی و پاسخگو بودن متصدیان رسانه‌هائی که بودجه آنها توسط دولت تهیه می‌شود، به خصوص برای کشوری مانند ایران، قدمی عظیم است برای گذاری خشونت‌زدا از استبداد، و استقرار و استمرار مردم‌سالاری و پیشبرد آن به نقطه‌ای غیرقابل بازگشت.

۵- و شاید از همه مهمتر، هرچه یک فرد و یا تشکیلات و حزبی و یا یک دستگاه سیاسی مردمسالارتر باشد، دارای اعتماد به نفس فردی و اعتماد به نفس جمعی و اعتماد به نفس ملی بیشتری است و در نتیجه آن دست‌گدائی به سوی این و یا آن قدرت دراز نمی‌کند و با عزت نفس و استقلال، تمرین در فراهم کردن امکانات روی پای خود ایستادن را می‌کند.

تضمین برای گذار خشونت‌زدا به مردم‌سالاری و محقق شدن سرنوشت بهتر را نباید از افراد و از تشکیلات و از دولت طلب کرد، بلکه باید از خود طلب کنیم و به تشکیلات و دولت، تحمیل کنیم.

اگر با راحت‌طلبی و عاقبت‌طلبی، بپذیریم که وظیفه پیدا شدن سرنوشت بهتر را باید بر عهده فردی یا تشکیلاتی و یا دولتی بگذاریم، مسلماً به سرنوشت‌های بد و بدتری خواهیم رسید و خودمان به دست خویش، از آن افراد و تشکیلات و دولت، مستبدانی خواهیم ساخت و خودمان با دست خویش، به آنها مشروعیت خواهیم داد که بر ما حاکم باشند و سرنوشت بد و بدتری را نصیب ما کنند.

کمترین کاری که یک شهروند باید بکند، نظارت در کار دولت است و اینکار، از یک طرف به مدد انتخابی شدن مسؤولان رسانه‌های همگانی، و متصدیان آن را، مستقیماً به مردم پاسخگو کردن است که واقعیتی پایدار پیدا می‌کند. و از طرف دیگر امکانات و تسهیلات لازم برای فعالیت مستقل و آزاد و حقوق‌مند رسانه‌های مردمی را فراهم نمودن است که قدرت از نظارت مردم راه فراری پیدا نمی‌کند که بتواند به تجاوزهای خود به حقوق، ادامه دهد.

یک فرد مستبد و یا یک تشکیلات و حزب و یا دولت و نهاد سیاسی استبدادی، مردم را هرچه منفعل‌تر می‌خواهد و تمام تلاش خود را می‌کند که مردم جرأت چون و چرا کردن در سرنوشت خود نکنند، در حالی که یک فرد مردم‌سالار و یک هسته حقوق‌مدار و یا یک تشکیلات و حزب و یا دولت و نهاد سیاسی حقوق‌مند، مردم را هرچه فعال‌تر می‌خواهد و اگر موفق نشود که مشارکتهای مردمی را پیوسته فرگیرتر کند و زمینه آن را هرچه مهیاتر کند، قطعاً یا سقوط خواهد کرد و یا خود کم‌کم از حقوق‌مداری دور، و خود به استبداد دیگری مبدل خواهد شد.

در انفعال ماندن و منتظر دیگران شدن و صبر کردن تا بقیه مردم چه بکنند، تعطیلی گرفتن از زندگی است، مرخصی از زنده بودن است. برای مشارکت در ساختن سرنوشت خویش، نمی‌توان به دنبال یک شغل نیمه‌وقت بگردیم! و به همین ترتیب، نباید به دستگاه مغز شویی قدرت‌مداران و دیکتاتورها اجازه دهیم که به ما دیکته کنند که زمان از انفعال بیرون آمدن، چه زمانهائی می‌تواند باشد: تظاهرات و راهپیمائیهای قدرت‌فرموده، ... دهه‌فجر، ... شرکت در «انتخابات»،

زنده ماندن یک شغل تمام‌وقت است! به محض ترک این شغل، مرگ به سراغمان می‌آید! با ادامه انفعال و با هر یک روزی که این رژیم بیشتر در قدرت بماند، حیات ملی ما بیشتر در خطر مرگ قرار می‌گیرد. شهروندی یک شغل تمام‌وقت است! ولی نه به این معنا که کار و زندگی معمولی و حتی ورزش و استراحت و تفریح باید به کلی فراموش شود. بلکه به عکس، این در استبدادهاست که انواع کار و زندگی معمولی و حتی ورزش و استراحت و تفریح، به تدریج محدود و کم‌کم فراموش می‌شوند. آیا سرنوشت ما در استبداد به غیر از این بوده است؟

برای برپائی و پویائی و پیشبرد مردم‌سالاری، نه شما و نه من و هیچ کدام از همه شهروندان نباید از مشارکت در ساختن سرنوشت خود دمی بیاسائیم و این امر حیاتی را به دیگری و دیگران بسپاریم، و یا به فردا وانهم. اگر براستی خواهان مردم‌سالاری هستیم، شما و من و هر کدام از همه ما باید به عنوان یک موجود نسبی و فعال، به سهم خود و به نوبه خود، در ساختن سرنوشتی خوب و خوب‌تر، فعال شویم و کاری انجام دهیم، هرچقدر هم آن کار در ظاهر به نظر بسیار کوچک بیاید. نباید پرسید که آخر چه کاری از دست من ساخته است. نباید منتظر شد که دیگری و دیگران برای ما ابتکار و خلاقیت کنند! نباید منتظر شویم که ببینیم چه کسی به سوال «چه باید کرد» به جای ما چه پاسخی خواهد داد. برای رسیدن به مقصدی، هرچقدر هم آن مقصد دور به نظر برسد، باید قدم برداشت. در این راه، اولین قدم همیشه سخت‌ترین قدمها است.

برای رسیدن به هر مقصدی و هدفی، باید در راهی قدم برداریم، و این روند، همیشه از یک قدم، از قدم اول شروع می‌شود. راه رسیدن به مردم‌سالاری هم از قدم اول شروع می‌شود، این قدم را خود ما مردم باید برداریم، قدمی که هیچ کس نمی‌تواند آن را برای ما بردارد.

جواب این سؤال که چه زمانی این قدم اول را باید برداشت؟ این است که :

هرچه زودتر !هم‌اکنون !تا دیر نشده، همه ما، به سهم خود و به نوبه خود، مردم باید (باید!) در راه مردمسالاری قدم بگذاریم و کاری بکنیم، حال آن قدم و آن کار هرچقدر هم در ظاهر به نظر کوچک بیاید !هرکدام از همه ما مردم باید (باید!) به سهم خود و به نوبه خود، به راه ساختن سرنوشت خوب و خوبتر، پای بنهیم .

جواب این سؤال که چه کسی این قدم اول را باید بردارد؟ این است که:

هرکدام از همه ما، و هر فردی به سهم خود و به نوبه خود مردم باید (باید!) قدم اول را برداریم و در این راه پای نهیم.

جواب این سؤال که چه‌گونه مردم باید (باید!) این قدم اول را برداشت؟ این است که:

تو پای به راه در نه و هیچ میرس—خود راه بگویدت که چون باید رفت

علی صدارت